

مرکز مطالعات استراتژیک و منطقی
د استراتژیکو او سیمه ییزو څېړنو مرکز



تحلیل هفته

شماره: 41 (از 12 اسد الی 25 اسد 1392 هـ ش)

این نشریه مجموعه‌ای از تحلیل وقعات مهم در طول یک هفته است که توسط مرکز مطالعات استراتژیک و منطقی جهت تحلیل وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور تهیه و نشر می‌گردد تا نهادها و مراجع مختلف از آن مستفید گردند.

آنچه درین نشریه می‌خوانید:

بخش سیاسی

1. تغییر آدرس طالبان از قطر به کشور ترکیه یا سعودی
2. دفتر قطر و آینده مذاکرات صلح امریکا با طالبان
3. مصاحبه اختصاصی با وزیر خارجه امریکا

بخش اقتصادی

4. بی توجهی دولت به اقتصاد کشور

بخش سیاسی

تغییر آدرس طالبان از قطر به کشور ترکیه یا سعودی



وزارت خارجه افغانستان طی یک کنفرانس خبری در کابل اظهار داشت که ما ترجیح می دهیم دفتر طالبان بجای قطر در ترکیه و یا عربستان سعودی گشایش یابد.

وحید مزده آگاه امور سیاسی در رابطه میگوید:

شکی نیست که تلاش در جهت صلح یک اولویت تأخیر ناپذیر برای افغانستان است اما این اصل را باید در نظر گرفت که هر پروسه صلح باید با توافق دوطرف درگیر شکل گیرد. برای این کار لازم است تا نخست طرفین جنگ مشخص گردند و سپس طرفین در مورد نظریات طرف مقابل در مورد صلح و خطوط قرمزی که طرف مقابل برای خویش مشخص کرده است، معلومات دقیق داشته باشند. این معلومات به این دلیل مهم است تا زمانیکه مذاکرات صلح آغاز می شود، در اجندای مذاکرات مسائلی در صدر قرار گیرند که مذاکره در مورد آنها کمتر چالش برانگیز باشد و در نتیجه میان دو طرف تا حدی روحیه اعتماد بمیان آید؛ مسائلی که توافق روی آن نیازمند مذاکرات پیچیده و طولانی است، به مراحل بعد تر موکول گردد.

اینکه آقای موسی زی از لزوم تغییر آدرس طالبان از قطر به کشور دیگر سخن می گوید مثل اینکه این نکته مهم را فراموش کرده است که توافق بر سر دفتر قطر به این دلیل میان طالبان و امریکا صورت گرفت تا این دو جهت اصلی در جنگ افغانستان در قدم اول میان خویش به مذاکره بپردازند. مذاکراتی که در آلمان در سال 2011 میان نماینده گان طالبان و امریکا صورت گرفت، به همین هدف بود و در آن مذاکرات، نامی از حکومت افغانستان در میان نبود. اگر امریکا به طالبان می گفت که این دفتر به منظور مذاکره میان طالبان و حکومت افغانستان باز می شود، طالبان هرگز آنرا نمی پذیرفتند و امروز چیزی بنام پروسه صلح وجود نمی داشت.

این نکته نیز قابل بحث نیست که در مذاکرات میان نماینده گان طالبان و امریکا در اسلو پایتخت ناروی نیز نامی از حکومت افغانستان در میان نبود و به همین دلیل زمانیکه بعد از باز شدن دفتر قطر، امریکا به دلیل مخالفت حکومت افغانستان دستور داد تا بیرق طالبان فرود آورده شود، طالبان این دفتر را ترک کردند. اکنون که امریکا مجدداً با وساطت کشورهای مختلف با طالبان در تماس گردیده و از آنان می خواهند تا به دفتر برگردند، طالبان در جواب گفته اند که یا امریکا بیرق و عنوان آنها را بپذیرد و یا فکر باز شدن دفتر قطر را از سر بدر کند.

وقتی طالبان حاضر نیستند پائین شدن بیرق شانرا بپذیرند، پس چگونه ممکن خواهد بود که با حکومت افغانستان به مذاکره بپردازند؟ وقتی طالبان حکومت افغانستان را طرف خویش در جنگ و در نتیجه در مذاکره نمی دانند، تقاضای حکومت افغانستان برای تغییر محل مذاکرات، عجیب می نماید.

در رابطه به اینکه کدام کشور می تواند بعنوان آدرسی برای طالبان انتخاب گردد، رهبر طالبان در سال 2010 خطوطی را مشخص کرد که بر مبنای آن طالبان قطر را بعنوان کشور میزبان انتخاب کردند؛ کشور میزبان مذاکرات باید کشور اسلامی باشد. در افغانستان نیروی نظامی نداشته باشد، کشور همسایه نباشد، و بعد از سال 2001 با طالبان دشمنی نکرده باشد.

با توجه به این شرایط که رهبری طالبان مشخص کرده است، ترکیه کشوری است که در افغانستان نیروی نظامی دارد و سعودی کشوری است که بعد از سال 2001 تعداد زیادی از طالبان را دستگیر و زندانی نموده است. پس از نظر طالبان این دو کشور هرگز نمی‌توانند میزبان مذاکرات صلح باشند.

از همان آغاز که نماینده گان طالبان به قطر رفتند، موضع حکومت افغانستان و حکومت پاکستان در ضدیت با دفتر قطر با هم نزدیک شد. پاکستان ملاآغا جان معتصم را به کابل فرستاد و حکومت افغانستان برای وی امکان اقامت در ترکیه را مساعد ساخت به این امید که در آینده در ترکیه بدیلی برای دفتر قطر ایجاد گردد.

این نکته کاملاً روشن است که سازمان های استخباراتی ترکیه و عربستان سعودی از زمان جهاد افغانستان، با آی اس آی برنامه های مشترک در افغانستان را دنبال می کردند که در دوران حاکمیت طالبان بر افغانستان نیز این روند ادامه یافت. نزدیکی بعضی از شخصیت های ازبیک تبار افغان با طالبان بخصوص جنرال ملک بعد از 2001، با هماهنگی میان آی اس آی و سازمان استخبارات ترکیه ممکن شد. مذاکرات میان ملا محمد غوث اخوند وزیر خارجه طالبان با جنرال ملک در شمال افغانستان در 1997 موجب سقوط کوتاه مدت مزارشرف گردید که وقایعی خونینی را دنبال داشت. بنابراین سابقه این وقایع خونین هم موجب می شود تا طالبان به نقش ترکیه بعنوان یک کشور بیطرف در وقایع افغانستان به نظر شک بنگرند.

حالا فرض را بر این می گذاریم که امریکا بخواهد دفتر قطر را ببندد و دفتری دیگر در عربستان سعودی یا ترکیه باز کند. آیا این کار به معنی از سرگرفتن روند مذاکرات خواهد بود و خواهد توانست به این مذاکرات تحرکی تازه ببخشد؟

تعویق مذاکرات در قطر به دلیل این نبود که مقامات قطر در مذاکرات میان امریکا و طالبان از طالبان حمایت می کردند بلکه دلیل آن این بود که قطر به خواست امریکا عمل کرد و بیرق و لوحه امارت اسلامی طالبان را فرود آورد. بنابراین از نظر امریکا هیچ دلیلی برای انتقال این دفتر به کشوری دیگر وجود ندارد. از طرف دیگر پروسه صلح یک پروسه یک جانبه نیست که یکطرف شرایط را به خواست خود تعیین نموده و آنرا به جانب دیگر تحمیل کند. اگر دفتر قطر به خواست امریکا به کشوری دیگر برده شود و طالبان به آنجا نروند، کار مذاکرات صلح افغانستان بیش از پیش به مضحکه شباهت خواهد یافت. بجای این کار، بهتر آن خواهد بود تا امریکا از دولت قطر بخواهد تا این دفتر را بصورت دایمی ببندد.

پی آمد این جریان برای قطر نیز بسیار ناگوار خواهد بود زیرا این کشور قبلاً در تلاشی نافرجام برای حل مشکل سوریه، شکست تلخی را تجربه کرده است. قطر که می خواهد در جریانات جهان اسلام نقشی مهمتر از سعودی ایفا نماید، شکست پروسه صلح میان طالبان و امریکا برایش بسیار ناگوار خواهد بود به همین دلیل از زمانیکه طالبان دفتر قطر را ترک کرده اند، قطر نگران این جریان است که می تواند شکست دوم دیپلماتیک برای این کشور در حل یکی دیگر از قضایای جهان اسلام بشمار آید.

بنابراین روند مذاکرات قطر اکنون در جایی متوقف شده که نمی توان لااقل در دوران حکومت فعلی در افغانستان راه حلی برای آن پیشبینی کرد. زیرا امریکا نمی تواند هم طالبان را خرسند نگه دارد و هم حکومت کابل را. اگر امریکا موفق گردد تا قرارداد امنیتی با رئیس جمهور کرزی را امضا نماید، دیگر ضرورتی به دفتر برای طالبان نه در قطر خواهد بود و نه در جایی دیگر. زیرا شرط اول طالبان که خروج کامل نیروهای خارجی از افغانستان است، عملاً رد خواهد شد و آنها نیز به جنگ تا آینده نامعلوم ادامه خواهند داد.

مذاکرات آینده با امریکا باید چگونه به پیش برده شود؟



در مورد دفتر قطر و آینده مذاکرات صلح امریکا با طالبان شایعات زیادی موجود است. در این مورد اخیرا عبدالرحیم ثاقب یکی از شخصیت های معتبر طالبان مقاله ای در مورد مذاکرات طالبان و امریکا نوشته که می تواند روشنگر موقف لاقبل بخشی از طالبان در این مورد باشد. وی به بی برنامه گی طالبان در مذاکرات با امریکا در قطر اشاره می کند و تاحدی اعضای دفتر قطر را بخاطر بی تجربه بودن، مسوول بی نتیجه ماندن این مذاکرات می داند.

این مقاله نشان می دهد که طالبان دیگر از پروسه بی حاصل قطر خسته شده اند و این پروسه که تاکنون سه سال بطول انجامیده و از آن نتیجه ای بدست نیامده، در میان رهبران طالبان هم بگو مگو هائی را موجب شده است.

نویسنده مقاله از دولت قطر هم دل خوشی ندارد و به نفوذ گسترده امریکا در این کشور اشاره دارد و ترجیح می دهد که مذاکرات با امریکا بجای قطر در مناطق تحت کنترل طالبان در داخل افغانستان صورت گیرد.

در اخیر تاکید وی بر اینکه آینده نظام در افغانستان به نام و بیرق امارت اسلامی وابسته است، نوعی تناقض را با پیام عید ملا محمد عمر نشان می دهد. رهبر طالبان در پیام عید خویش تاکید دارد که ما خواهان انحصار قدرت نیستیم و خواهان یک نظام اسلامی افغانستان شمول می باشیم. رهبر طالبان در این پیام، نامی برای نظام آینده در افغانستان مشخص نکرده است.

در 28 ماه جوزای سال جاری دفتر طالبان در قطر به منظور مذاکره با امریکا بصورت رسمی گشایش یافت اما بزودی بخاطر بلند شدن بیرق و لوحه امارت اسلامی بسته شد.

اکنون که امریکائی ها برای باز شدن مجدد دفتر تلاش های تازه را آغاز کرده اند و وزیر خارجه آنان جان کری و جیمز دوبینز نماینده خاص آنان برای افغانستان و پاکستان سفر های را به افغانستان و پاکستان آغاز کرده است، پس لازم است تا این بار مذاکرات بشکلی صورت گیرد که از یک طرف نتیجه مثبت بدنبال داشته باشد و از جانب دیگر هر جانی که در ایجاد مانع سر راه مذاکرات مقصر است، مشخص گردد.

معمولا مذاکرات صلح محصول جنگ و نتایج آنست و طرفهای درگیر زمانی به مذاکرات صلح حاضر می شوند که جنگ به بن بست می رسد و امکان پیروزی از راه جنگ ناممکن می شود. به عباره دیگر مذاکرات صلح در حقیقت دوام جنگ در عرصه دیپلماتیک است و طرفین می خواهند اهدافی را که در میدان جنگ گرم از بدست آوردن آن عاجز آمدند، از طریق مذاکرات صلح بدست آورند.

امریکایی ها نیز زمانی در تلاش تماس و مذاکره با طالبان شدند که به این یقین رسیدند که پیروزی آنان از راه جنگ بر طالبان ناممکن است.

بنابراین برای اینکه طالبان بتوانند در کارزار مذاکرات دیپلماتیک هم به اهدافی برسند که در میدان جنگ بدست آورده اند، بر آنان لازم است تا مذاکرات آینده با امریکایی ها را بر بنیاد اصول و رعایت مقرراتی پایه گذاری نمایند که از نظر اصولی برای پیشبرد مذاکرات صلح و یا کارزار دیپلماتیک وضع شده است. آن مقررات عبارت اند از:

1. تعیین محل مذاکرات.
2. مشخص ساختن زمان و تقسیم اوقات مذاکرات.
3. مشخص ساختن نوعیت و موضوع مذاکرات.
4. معرفی هئیت برای مذاکرات.
5. احترام و تعهد طرفین به اصطلاحات سیاسی و تعریف های رسمی در مذاکرات.

1. انتخاب محل مناسب برای مذاکرات دارای اهمیت محوری است و جهت از طرفین جنگ تلاش می نمایند تا محل مذاکره را جایی تعیین نمایند که بیشترین نفوذ را در آنجا داشته باشد. زیرا در چنین محلی بصورت طبیعی می تواند بر طرف مقابل فشار وارد نماید و آنچه را که در میدان جنگ نتوانسته بدست آورد، در مذاکرات بدست آورد.

اما اگر طرفین نمی توانند بر سر جایی که تحت نفوذ هر یک از طرفین است به توافق دست یابند، می توانند برای مذاکرات صلح محل سومی را انتخاب نمایند که خارج از تاثیر و نفوذ هر دو طرف باشد.

اینکه امروز طالبان در بخش های بزرگی از کشور بصورت بالقوه مسلط اند، اگر مذاکرات آینده در همان ساحات تحت تسلط مجاهدین برگزار گردد، در مقایسه به قطر دست آورد های بهتری در قبال خواهد داشت.

زیرا در حالیکه کشور قطر در ظاهر یک کشور مستقل شمرده می شود اما در حقیقت این کشور از نظر نظامی بصورت کامل در تحت تسلط امریکایی هاست و پایگاه بزرگ امریکا بنام العدید در این کشور مستقر است.

پایگاه نظامی العدید در قطر در سطح بین المللی بزرگترین پایگاه نظامی امریکا در خارج از خاک این کشور بشمار می رود که در سال 1996 در جنوب دوحه پایتخت به فاصله 35 کیلومتر از این شهر موقعیت دارد. امریکایی ها از این پایگاه در سال 2001 برای حمله به افغانستان استفاده نموده ده هزار سرباز خویش را از همین پایگاه به افغانستان انتقال داده و از 120 طیاره نظامی برای مأموریت های جنگی و لوژستیکی در خاک کشور ما استفاده نمودند.

این پایگاه برای مأموریت های نظامی امریکا در شرق میانه حیثیت قرارگاه مرکزی (CENTCOM) را داشته و منطقه وسیعی از آسیای میانه گرفته تا افریقا را تحت پوشش نظامی و استخباراتی خود دارد و تمام این فعالیت ها از همین پایگاه رهبری می شود.

کشور قطر هر چند بصورت آشکار در جنگ افغانستان دخیل نیست اما بصورت بالواسطه بصورت کامل در این جنگ دخالت دارد زیرا به موافقه مقامات قطر در طول 12 سال گذشته، فضا و زمین این کشور علیه افغانستان بکار گرفته شده که به همین دلیل مذاکرات صلح با امریکا با وساطت قطر بصورت جدی زیر سوال است.

امریکایی ها بعنوان غاصبان مغرور همیشه کوشش کرده اند تا بر جهت ها و کشور های تحت تسلط استعماری خویش معاهدات تحمیلی را به امضا برسانند و از چنان روش های مستبدانه استفاده نمایند که آنها را برای همیشه تحت انقیاد خویش داشته باشند.

بعنوان مثال زمانیکه امریکا در جریان جنگ دوم جهانی جاپان را مورد حمله اتومی قرار داد و جاپان در برابر امریکا شکست خورد، امریکائی ها جاپانی ها را مجبور کردند که با آنها معاهده تسلیمی به امضا برسانند.

امریکائی‌ها به مقامات جاپانی گفتند که این پیمان تسلیمی نه در خاک جاپان بلکه باید در کشتی جنگی امریکائی که در ساحل جاپان لنگر انداخته، امضا شود. به این ترتیب آنها توانستند تا جاپان را برای همیشه تحت سلطه خود نگهدارند. «توجه نمائید که پیمان استراتژیک با کرسی هم نه در ارگ ریاست جمهوری بلکه در پایگاه امریکا در بگرام به امضا رسید».

در شرایط فعلی در جهان بغیر از دو یا سه کشور، دیگر جائی وجود ندارد که تحت سلطه مستقیم و یا غیرمستقیم امریکا نباشد، پس بهتر این خواهد بود تا مذاکرات آینده با امریکائی‌ها در محلی خارج از سلطه آنان در داخل افغانستان صورت گیرد و منطقه ای که برای مذاکرات در نظر گرفته می شود باید تا ختم مذاکرات، عملیات نظامی از جانب دوطرف «امریکا و طالبان» در آنجا متوقف گردد.

جاهای که می توان بعنوان محل های احتمالی برای مذاکرات در نظر گرفت منطقه کاپیسا در شمال کابل است که تحت کنترل طالبان قرار دارد. در شمال، ولایت بدخشان و در شرق ولایت کنر، در جنوب غرب ولایت هلمند و در مرکز افغانستان ولایت غزنی، در شمال ولایت قندز از جمله مناطقی است که طالبان در بخش های بزرگی از این مناطق بصورت بالفعل تسلط دارند و می توانند بعنوان محل مذاکرات میان امریکا و طالبان مورد استفاده قرار گیرند.

مذاکرات در داخل افغانستان این نفع را دارد که از یکطرف این مناطق از تسلط امریکائی‌ها بعنوان فاتحان بیرون است و از جانب دیگر با این کار، کنفرانس‌ها، معاهدات و توافق نامه های خارج از افغانستان به پایان خواهد رسید.

تعیین زمان و جدول زمان بندی برای مذاکرات:

تعیین وقت و جدول زمان بندی برای مذاکرات از آنجا دارای اهمیت است که از ضیاع وقت جلوگیری می نماید و نیز از دسیسه‌ها و توطئه‌ها را که بنام مذاکرات صلح از سوی جانب مقابل براه می افتد، جلوگیری می نماید.

عدم موجودیت محدودیت زمانی در مذاکرات صلح در اکثر موارد نتایج خطرناک ببار می آورد که یک طرف از آن بهره برده و جانب مقابل را متضرر می سازد.

بعنوان مثال از سه سال بدینسو سخن از مذاکرات میان طالبان و امریکا در قطر در میان است اما به دلیل عدم موجودیت یک چهارچوب زمانی معین، تاکنون این مسئله مشخص نشده که مذاکرات در چه مورد صورت گرفته و چه دست آوردی داشته است؟ امریکا از عدم محدودیت زمانی به نفع خود سود برده و زمینه را برای تبلیغات نادرست و در نتیجه نوعی بی باوری در میان طالبان مساعد ساخته است.

از جانب دیگر امریکائی‌ها از این پروسه ای که هیچ قید زمانی ندارد بعنوان یک گزینه یا حتی پروژه احتیاطی (Reserve) استفاده کرده اند نه اینکه طرف دیگر این قضیه یعنی طالبان از آن دست آوردی داشته باشند.

بعنوان مثال زمانیکه اوپاما می خواست خود را در سال 2012 بار دیگر به انتخابات ریاست جمهوری کاندید نماید، از راه همین پروژه تلاش نمود تا طالبان را وادار نماید که یک سرباز امریکائی را که در اسارت آنان است، بنام تبادل از اسارت نجات دهد.

در حقیقت اوپاما و تیم وی هیچ صدیقی در تبادله اسرا نداشتند بلکه فقط می خواستند از این کار به نفع کمپاین خود استفاده ابزاری نمایند و آنرا بدست آوردند زیرا مطرح کردن همین موضوع مهم به کمپاین انتخاباتی اوپاما کمک فراوان نمود و حتی به وی این امکان را فراهم آورد که بار دوم به قصر سفید راه یابد.

از طرف دیگر محدود نبودن مذاکرات از نظر زمانی به امریکائی ها این فرصت را فراهم نموده تا هرزمانی که زیر فشار نظامی از جانب طالبان قرار گرفته اند، بسرعت شروع به تبلیغات در مورد از سرگرفتن مذاکرات نموده اند و به این ترتیب توانسته اند ذهنیت جامعه جهانی را از شکست شان بسوی دیگری معطوف سازند.

بنابراین برای اینکه طالبان در آینده بتوانند از استفاده جوئی امریکائی ها و تبلیغات نادرست و دروغین آنان و ضیاع وقت جلوگیری نمایند، این نکته لازمی است تا هیئت طالبان با امریکائی ها از قبل، معیاد و چهارچوب زمانی را مشخص سازند و مطابق به زمان از قبل تعیین شده در مورد موضوعات شامل اجندا با آنها به مذاکره پردازند.

مشخص بودن اجندای مذاکرات:

نوعیت و موضوع در مذاکرات صلح ارزش حیاتی دارد زیرا مذاکرات به ذات خود دارای انواع مختلف است که هرکدام از نظر ماهیت گفتگو با هم متفاوت می باشند مثلا مذاکرات در مورد آتش بس، مذاکرات صلح، مذاکره در مورد خروج نیروها، مذاکرات در مورد تاوان جنگ... پس بر طالبان لازم است تا اجندای مذاکرات را از قبل با امریکائی ها مشخص سازند.

اینکه در طول سه سال گذشته بین طالبان و امریکائی ها مذاکراتی در قطر در جریان بوده که نه نوعیت آن معلوم بود و نه موضوع مشخصی را در اجندای خود داشت و نه هم جدول زمانی برای آن در نظر گرفته شده بود. به دلیل همین تسلسل نا مشخص، طالبان بجای اینکه از این مذاکرات نفعی بدست بیاورند، در بسیاری از موارد به ضرر آنان تمام شد زیرا ابهامات فوق هم برای افکار عمومی در جهان، هم مردم افغانستان و حتی در میان بعضی از طالبان نگرانی و تشویش ایجاد نمود.

برای آنان این سوال مطرح است که اگر موضوع فقط بر سر آزادی زندانیان است، این مسئله یک موضوع عادی است و اینقدر ارزش ندارد که سه سال روی آن مذاکرات صورت گیرد و به نتیجه هم نرسد.

در عمل آزادی زندانیان قدمی بسوی اعتماد سازی میان طرفین بود اما وقتی مرحله اعتماد سازی در طول سه سال به جایی نرسید، پس باید از این پروسه در آینده نزدیک امیدی نداشته باشیم و این پروسه شاید سه یا چهار سال دیگر هم بطول بیانجامد.

در همین مرحله اعتماد سازی دو بار این روند به مانع برخورد کرد اما در هر دو مورد مشخص نشد که این مانع را طالبان بمیان آوردند و یا امریکائی ها؟ نقطه مورد اختلاف میان دو طرف در این مرحله چیست که موجب توقف مذاکرات شده است؟

برای اینکه بار دیگر نه مذاکرات به مانع برخورد نماید و نه هم برای طرفین موجب نگرانی گردد، باید در آینده این مذاکرات با یک عنوان مشخص، اجندای روشن و در یک چهارچوب زمانی از قبل مشخص شده آغاز گردد و این سه مشخصه از طریق یک اعلامیه رسمی به اطلاع عموم رسانیده شود و بعد از ختم هر مرحله از مذاکرات، دست آورد ها و کاستی های آن توسط یک سخنگوی مشخص به اطلاع مردم رسانیده شود. این کار از یک طرف در پیشرفت مذاکرات و از طرف دیگر در روشن نگه داشتن ذهنیت عامه در رابطه به مذاکرات کمک می نماید.

مثلا اگر این مذاکرات در مورد تبادل اسرا یا آتش بس با نیروهای خارجی و یا مذاکرات در مورد خروج نیروها در چهارچوب یک جدول زمانی مشخص به اطلاع مردم رسانیده شود، نه موجب ضیاع وقت می گردد و نه در اذهان مردم در مورد مذاکرات سوال ایجاد می شود.

اگر این مسایل روشن باشد، هر طرفی که قصد سوء استفاده از مذاکرات را داشته باشد، مشخص خواهد شد و دیگر این امکان که یکی مسوولیت را بدوش دیگری بیافگند منتفی خواهد گردید.

در مذاکرات باید موقف نماینده گان، صلاحیت ها و مسوولیت های شان واضح باشد:

در هر مذاکره این مسئله نهایت ضرور است تا جانبین نماینده گان خود را باتشریح مقام وصلاحیت آنها، به طرف مقابل بصورت کامل معرفی نمایند ودر مورد نام، رتبه و مسوولیت هرکدام به طرف مقابل معلومات بدهد. قبل از مذاکرات این مسئله باید روشن شود که اعضای جانب شرکت کننده در مذاکرات با کدام صلاحیت و اعتبار در مذاکرات شرکت می کنند. آیا آنها به صفت طرف اصلی قضیه در مذاکرات شرکت دارند و یا اینکه قصد دارند بعنوان میانجی در مذاکرات سهم گیرند؟

در مذاکرات انجام شده در قطر تا کنون این قضیه مشخص نشده است که امریکائی ها با طالبان بعنوان جهت اصلی در این جنگ مذاکره می کنند ویا اینکه می خواهند بعنوان میانجی میان طالبان و حکومت کابل شناخته شوند.

هرچند در آغاز این مذاکرات به این عنوان آغاز شد که امریکائی ها بعنوان جهت دخیل در این قضیه در مذاکرات شرکت می کنند اما بعدا زمانی که مشکل لوحه و بپرق پیش آمد، امریکائی ها گفتند که مذاکرات اصلا باید بین طالبان و حکومت کرسی صورت گیرد و ما بعنوان میانجی در این مذاکرات زمینه سازی می کنیم!!

امریکائی ها در سطح جهانی بیش از هر ملتی مردمی نیرنگ باز اند. آنها در بسیاری از معضلات بین المللی خود را هم طرف و در عین حال میانجی معرفی می کنند بعنوان مثال آنها در فلسطین خود را میانجی در قضیه میان فلسطینی ها و اسرائیل معرفی می نمایند در حالیکه در حقیقت در قضیهء فلسطین امریکائی ها بزرگترین حامی اسرائیل اند و در اشغال فلسطین، کشتن فلسطینی ها و ویرانی خانه های شان بزرگترین حامی نظامی و سیاسی اسرائیل اند. امریکا با همین مکاری در صدد است تا عین موقف را در قضیهء افغانستان هم بازی کند که از یکطرف کرسی را از طریق طیارات بی 52 و راکت های کروز بر افغانها تحمیل کرد و از جانب دیگر اکنون می خواهد بین همین نظام تحمیلی و طالبان رول یک میانجی را بازی کند.

در مذاکرات انجام شده در قطر تاکنون مشخصات و مسوولیت های تیم مذاکره کننده از جانب طالبان واضح بوده است اما در مورد مشخصات تیم مذاکره کننده از جانب امریکا هیچ گونه اطلاعی در دست نیست. این نکته مشخص نیست که تیم مذاکره کننده از جانب امریکا اعضای شبکهء استخباراتی اند و یا نظامیان این کشور ویا اینکه آنها کارکنان عادی اند که در قصر سفید وظیفه نظافت اطاقها و دهلیزها بعهده آنهاست. زیرا تاکنون نه از طرف دولت امریکا در مورد هویت آنان وضاحتی وجود دارد و نه از طریق رسانه ها در مورد هویت این اشخاص چیزی به نشر رسیده است در حالیکه از جانب امارت اسلامی، تیم مذاکره کننده بریاست نمایندهء خاص رهبر طالبان، با آنها مقابل است.

عدم معرفی رئیس تیم مذاکره کننده از جانب امریکا و ابهام در این مورد نشان از آن دارد که امریکائی ها اصلا طرف مقابل یعنی امارت اسلامی را با نگاه جهت اصلی در این قضیه نمی بینند و حاضر به رعایت مقرراتی نیستند که به موجب آن باید با جانب طالبان با حیثیت مساوی به مذاکره بپردازند.

برای اینکه مذاکرات آینده میان طرفین بر بنیاد اصل برابر بودن به پیش برده شود، لازم است تا طالبان از امریکائی ها بخواهند تا نام و مشخصات و صلاحیت های تیم مذاکره کننده از جانب امریکا بصورت روشن به جانب طالبان معرفی گردد و لیست آنان باید قبلا در اختیار دفتر سیاسی طالبان نهاده شود.

احترام جانبین به اصطلاحات سیاسی و عنوان های رسمی دو طرف:

احترام به اصطلاحات سیاسی، شعارهای مذهبی و عنوان های رسمی مهم ترین اصل در جریان مذاکرات بشمار می رود و رعایت احترام به آنها موجب تسریع در روند مذاکرات می گردد.

بعنوان مثال: طالبان در قطر تحت عنوان دفتر رسمی امارت اسلامی مذاکره با امریکائی ها را آغاز کردند و طالبان بصورت رسمی در جریان گشایش رسمی دفتر، بیرق و لوحهء امارت اسلامی را در این دفتر نصب نمودند.

بیرق مزین با کلمهء توحید بالاترین شعار عقیدوی امارت اسلامی است و در زیر سایهء همین بیرق در افغانستان مدت دوازده سال علیه اشغال کشور مقاومت صورت گرفت. به همین گونه تحت عنوان امارت اسلامی طالبان علیه امریکائی ها به جهاد پرداختند تا اینکه امروز امریکائی ها حاضر شده اند تا با طالبان به مذاکره بپردازند. پس بیرق و عنوان امارت اسلامی برای طالبان هم از قداست مذهبی برخوردار است و هم نماینده گی از تشخص سیاسی آنان می کند.

اصطلاح (طالبان) تنها بازوی نظامی و تنفیذی امارت اسلامی است نه عنوان نظامی که آنها بخاطرش در طول دوازده سال گذشته با امریکائی ها در سنگرهای مقاومت جنگیده اند.

از لحاظ سیاسی در این مذاکرات امریکائی ها به عنوان امارت اسلامی همان ارزشی را قایل شوند که طالبان به نام و مسمای ایالات متحدهء امریکا قایل اند.

در آینده قبل از آغاز مذاکرات، جهت های مذاکره کننده باید موضوع عنوان و تعریف و اصطلاحات طرف مقابل کاملاً روشن باشد و بعد بر بنیاد همین تعریف ها و عنوان ها مذاکرات آغاز گردد. نپذیرفتن تعریف و عنوان یک طرف از جانب مقابل، روند مذاکرات را به چالش مواجه می سازد و فیصله ها را از نظر قانونی زیر سوال می برد.

در مذاکرات قطر از همان آغاز این مسئله از نظر انداخته شد و به همین دلیل این جریان از آغاز تا اکنون با موانع برخورد کرده است و در طول سه سال فاقد دست آورد ملموس بوده است.

برای اینکه این مذاکرات در آینده برای جانبین برای اجراآت قانونی حیثیت اصولی داشته باشد و قبل از آغاز شدن با موانع مواجه نگردد، باید طالبان مذاکرات آینده با امریکائی ها را تحت نام مشخص امارت اسلامی آغاز نماید.

در جائی که مذاکرات برگزار می گردد باید از نظر اصول دیپلماتیک، نام، تعریف و آدرس داشته باشد. بیرق مزین با کلمهء توحید در اهتزاز بوده و برای شناخت آن در دیوار لوحهء عنوان آن یعنی «دفتر مذاکرات امارت اسلامی افغانستان» در دیوار نصب باشد.

طالبان باید از این نام و عنوان به هیچ صورت تنازل نکنند و اگر جانب مقابل از پذیرفتن آن انکار می کنند، باید این مذاکرات بجای تعطیل موقت، بصورت کلی تحریم گردد.

زیرا با نام و بیرق امارت اسلامی از نظر سیاسی و مذهبی، سرنوشت آیندهء نظام وابسته است و تنازل از نام و بیرق در حقیقت تنازل از تمام آرمانهای و خواست های این نظام است که باید به هیچ قیمت چنین تنازل صورت نگیرد.

مصاحبه اختصاصی با وزیر خارجه آمریکا

وحید مژده آگاه امور سیاسی:



آقای جان کری وزیر خارجه آمریکا شخص جالبی است. این مرد که اکنون وزیر خارجه امریکاست در جوانی در جنگ ویتنام شرکت کرد اما بعداً به گروه افراد ضد جنگ پیوست که از وی یک چهره ضد جنگ در اذهان مردم امریکا ترسیم کرد.

او مدت 20 سال سناتور از ایالت ماساچوست و مدت طولانی رئیس کمیته روابط خارجی مجلس سنای امریکا بود. در سال 2004 از جانب دیموکرات ها کاندید ریاست جمهوری در برابر جورج بوش گردید که شکست خورد و در دوره دوم ریاست جمهوری او با ما بحیث 68 مین وزیر خارجه امریکا جانشین خانم کلنتن گردید.

گفته می شود که وی روابط خوبی با رئیس جمهور کرسی ندارد. او حتی کرسی را رئیس جمهور بقدرت رسیده از راه قلب هم خوانده که حامد کرسی هیچگاه وی را بخاطر این سخنانش نبخشید.

هفته گذشته جان کری سفری به پاکستان داشت و با مقامات این کشور در مورد مسائل مورد علاقه بخصوص روابط استراتژیک میان واشنگتن و اسلام آباد بحث و تبادل نظر نمود.

رسانه های پاکستانی به این سفر اهمیت زیادی قایل شدند و شبکه تلویزیون جیو مصاحبه اختصاصی با وزیر خارجه امریکا داشت. از همه جالب تر، سوال در مورد موضوع کودتای نظامی مصر و تحولات اخیر در این کشور بود که وزیر خارجه امریکا را در موقعیت نامساعدی قرار داد.

حامد میر خبرنگار جیو در آغاز مصاحبه و در شرایطی که جان کری انتظار داشت تا به سوال در مورد روابط استراتژیک میان امریکا و پاکستان مواجه شود، او را در برابر این سوال غیر منتظره قرار داد:

در مصر کودتای نظامی صورت گرفته و یک حکومت مشروع و منتخب مردم را سرنگون کرده اما امریکا تاکنون این تغییر را کودتا نخوانده است، از نظر شما این تحول یک کودتا نیست؟

خبرنگار با شگرد ماهرانه، سوال را از نقطه ضعف امریکا آغاز کرد و همین سوال موجب شد تا وزیر خارجه امریکا در موقعیت دشواری قرار گیرد و تا پایان این مصاحبه، حتی در مورد سوالات بعدی نیز تحت تاثیر همین ضعف باقی بماند.

کبری در جواب گفت که ملیون ها مردم مصر از نیروی نظامی این کشور خواهان تغییر گردیدند و نیروهای نظامی مصر هم به این خواست مردم جواب مثبت دادند!

خبرنگار از وی پرسید که پس کشتن مردمی که در خیابان ها دست به تظاهرات مسالمت آمیز زده و بدست نیروهای نظامی کشته شده اند نیز باید بعنوان خواست مردم از نیروهای مسلح مورد قبول قرار گیرد!!

جان کری با دست و پاچگی تلاش کرد تا به جواب خویش سروسامان ببخشد و گفت که کشتار غیرنظامیان در حال تظاهرات صلح آمیز به هیچ صورت قابل قبول نیست و ما هرگز این عمل را تائید نمی کنیم!

این تناقض در گفتار کری نشان از دست داشتن مستقیم امریکا در توطئه کودتای نظامی در مصر و براندازی حکومت مرسی داشت. ناگفته پیداست که وقتی نقش اردوی یک کشور در براندازی یک نظام دیموکراتیک را برسمیت می شناسید، کشتن مخالفین که لازمه هر کودتای نظامی است، نباید زیاد مورد اعتراض باشد. از طرف دیگر این موقف امریکا نشان می دهد که کودتاگران قبل از دست زدن به کودتا، با مقامات امریکائی در این مورد مشورت کرده بودند اما کری سعی کرد تا بخشی از کودتا را مشروع و بخش دیگر را نامشروع جلوه دهد تا هم نظامیان از وی راضی باشند و هم مخالفین کودتای نظامی و اما این تلاش وی بی ثمر بود.

گفتیم که این سوال خبرنگار، جان کری را در موقعیت نامساعد قرار داد و بعد از آن حامدمیر از کری در مورد حملات طیارات بی سرنشین امریکا به مناطق قبایلی پرسید. کری گفت که حملات طیارات بی سرنشین به معنی دفاع از خویشن توسط امریکاست و امریکا برای دفاع از خود در برابر القاعده، لشکر طیبه و شبکه حقای ناچار به استفاده از این حربه است. این گروه ها مسوول کشتن امریکائی ها در داخل افغانستان اند.

این موضع امریکا به این معنی است که اگر یک کشور قدرتمند به بهانه دفاع از خود به هر کشور ضعیفی حمله نماید، جامعه جهانی باید این کار را بپذیرد. اگر بعنوان مثال افغانستان این موضع امریکا را بعنوان یک اصل قانونی بپذیرد، در آن صورت باید در انتظار چه تبعات منفی باشد؟

افغانستان از نظر نیروهای نظامی یک کشور ضعیف در منطقه بشمار می آید و اگر کشور های همسایه ما به این بهانه که منافع شان از خاک افغانستان تهدید می شود، به بهانه حمله به مراکز القاعده، گروه حقانی یا سایر گروه ها با طیارات بی سرنشین (که اکنون این تکنالوژی در حال عام شدن است) به افغانستان حمله کنند، ما در همان موقعیتی قرار خواهیم گرفت که در برابر حملات موشکی پاکستان به مناطق مرزی کشور با آن مواجه هستیم. اینکه چرا امریکا نمی تواند بر پاکستان بخاطر حملات به خاک افغانستان اعتراض نماید، تاحدی به حملات طیارات بی سرنشین امریکا به خاک پاکستان رابطه دارد. پاکستانی ها به امریکا می گویند که ما هم به همان دلیل به خاک افغانستان حمله می کنیم که شما به خاک ما حمله می کنید.

سوال دیگر از جان کری در رابطه به خانم عافیة صدیقی بود که سالهاست بجرم رابطه با القاعده در امریکا زندانی است. موضوع داکتر عافیة صدیقی از موضوعات مهم در اذهان مردم پاکستان بوده و موجب تقویت بیشتر احساسات ضد امریکائی شده است. جان کری در جواب به این سوال گفت که موضوع خانم صدیقی یک مسئله حساس در نزد امریکائی هاست و در حال حاضر برنامه ای برای آزاد ساختن یا سپردن وی به پاکستان وجود ندارد.

این موضع امریکا نشان می دهد که با سفر وزیر خارجه امریکا رابطه میان پاکستان و امریکا در دو مورد مهم و حساس یعنی مسئله حملات طیارات بی سرنشین و موضوع عافیة صدیقی حل نشده و به گفته کری، موضوع عافیة صدیقی در مذاکرات با مقامات پاکستانی حتی مورد بحث نیز قرار نگرفته است.

تقاضای پاکستان از امریکا برای کمک اقتصادی به این کشور بخصوص در سکتور انرژی، مورد قبول جان کری قرار گرفت در این مورد پاکستانی ها جواب مثبت شنیدند اما این مسئله با بهبود روابط استراتژیک میان دو کشور رابطه دارد. این روابط از سال 2010، بعد از حمله طیارات امریکائی به یک پسته سرحدی پاکستان که در آن 24 سرباز پاکستانی کشته شدند، به حالت تعلیق درآمد. پس می توان نتیجه گرفت که رابطه میان امریکا و پاکستان با سفر کری به اسلام آباد تغییر زیادی نخواهد کرد و به همین دلیل نمی توان انتظار داشت تا پاکستان در رابطه به افغانستان در موضع خود تغییر چشمگیری وارد سازد.

موضوع افغانستان هم در دیدار کری از اسلام آباد مطرح بود اما کری در این مورد وعده جدیدی بدست نیاورد. پاکستانی ها یکبار دیگر به علاقمندی شان به تامین صلح در افغانستان تاکید کردند و از کمک های ممکن به این پروسه وعده سپردند. چیزی که در گذشته نیز بارها تکرار کرده اند.

بی توجهی دولت و اپوزسیون به اقتصاد کشور

در حال حاضر همه دولتها در کشورهای (پیشرفته و در حال پیشرفت) در راستای تشکیل یک جامعه مرفه تلاش مینمایند. "خوش نگه داشتن" مردم تحت حاکمیت یک دولت یکی از اموراتی است که دولتها جهت برقراری آن همیشه تلاش مینمایند.

عبدالرشید فیضی آگاه امور اقتصادی در زمینه میگوید:

معمولاً تولید ناخالص داخلی یکی از مقیاس های می باشد که توسط آن میتوان وضعیت اقتصادی یک کشور را تعریف نمود. اکثر کشورها هدف اصلی حکومت را در بلند بردن آن میدانند. بالا بودن آن منجر به بالا رفتن عاید سرانه مردم در یک جامعه می باشد که بدان وسیله میتوان راضی بودن مردم از زنده گی در یک جامعه را تشخیص داد. اگرچه این مقیاس مکمل ترین مقیاس مشخص نمودن رضایت مردم از زنده گی در یک جامعه نمی باشد، اما یکی از بهترین مقیاسهای پیشنهاد شده توسط اقتصاد دانان بوده است.

در حال حاضر بر علاوه دیگر اولویت های دول، رشد اقتصادی یکی از اهداف عمده دولتها می باشد. بر همین دلیل هر نوع تغییر در آنها شدیداً توسط رسانه ها بحث گردیده و در عنوان اصلی رسانه ها در ایالات متحده امریکا و دیگر کشورها قرار میگیرد. رشد اقتصاد باعث بلند رفتن تولید ناخالص داخلی، عاید سرانه و اشتغال آفرینی و رکود اقتصادی باعث پایین آمدن تولید ناخالص داخلی، کم شدن عاید سرانه و بیکاری میگردد.

متأسفانه در کشور ما بنا بر دلایل امنیتی و سیاسی و اقتصادی این امر فوق العاده مهم توسط دولتداران به فراموشی سپرده شده است. هیچگاهی خبری از مرفه سازی این جامعه چه توسط دولتداران و چه توسط مخالفین دولت شنیده نشده است. اگر پلانهای هم وجود دارد در روی کاغذ بوده و هیچ تغییر موثری در زنده گی مردم ایجاد ننموده است. همه چشم به قدرت دوخته اما نمیدانند که اصل هدف داشتن قدرت چیست.

جهت رساندن حق مردم به ایشان نیاز به اپوزیسیون فوق العاده آگاه می باشد. وجود این گروه ها و آوردن فشار توسط آنها بالای دولت خیلی ها موثر بوده میتواند.

بدبختانه در حال حاضر اکثر گروه های سیاسی مخالف دولت بجز قدرتخواهان چیز دیگری نمی باشند. اگر این گروه ها صاحب قدرت هم شوند عدم ظرفیت اکادمیک اعضای ایشان باعث هیچ تغییر مثبت در زنده گی مردم عام نمیگردد.

بحران اقتصادی خود یکی از عوامل اساسی مشکلات امنیتی و سیاسی در کشور می باشد. بناً تا زمانیکه مخالفین غیر مسلح دولت جهت رشد اقتصادی، محو بیکاری، فقر و بیسوادی بالای دولت فشار نیاورند و دولت جهت محو آن امور کار اساسی انجام ندهد بر علاوه بحران اقتصادی زمینه بحران سیاسی و امنیتی همیشه در این کشور هموار خواهد بود.